



به این "خواری تاریخی" می توان پایان داد

بخش دوم از ستیز "کوسه ها" و "زیان های" بازاریان

behroozarman@yahoo.com

دکتر بهروز آرمان

پیش گفتار

انقلاب بهمن پس از "عبور از بحران" در سال های نخست خود، و بویژه بعد از جنگ ایران و عراق، با یک روند بی گسست در توان گیری سه نیروی سیاسی-اقتصادی روبرو بوده است: نخست بازرگانان و واردکنندگان بازاری-سنتی توانمند، دوم روحانیون واپسگرا و وابسته به نهادهای دولتی-نیمه دولتی، و سوم پاسداران بالاجایگاه و در پیوند با کانون های نظامی-اقتصادی "سایه". این نیروها "دست در دست هم" ساختاری را پدید آورده اند که به گفته ی خاموشی یکی از سران اتاق بازرگانی و عضو شورای مرکزی مؤتلفه ی اسلامی، نظام "تا زمانی که این ساختار و «تقسیم کارها» را در خود حفظ کند، سرپا خواهد ماند". این سه نیرو، علیرغم همه ی درگیری های درونی، زیر پوشش "ولایت فقیه"، و با بهره گیری از همه ی ابزارهای قانونی و غیرقانونی، گام به گام برجسته ترین کانون های کلیدی ایران را در دست گرفته اند. آن ها مشترکا "خلافتی" را پایه نهاده اند، که نزدیک به هشتاد درصد اقتصاد وارداتی و تک محصولی-نفتی ایران را زیر کنترل دارد. اقتصادی، در خدمت انحصارهای داخلی و کنسرن های نظامی-نفتی-مالی خارجی، که برای کشور فقری چهل درصدی، بیکاری بیش از بیست درصدی، ورشکستگی بخش های تولیدی و غیرتجاری، و کسری تراز بازرگانی غیرنفتی پنجاه میلیارد دلاری را در پی داشته است.

در بخش دوم از این پژوهش یکی از این سه نیروی "پاسدار نظام" که این روزها "انقلابی" می نماید، همانا بازرگانان و واردکنندگان بزرگ و سنتی و توانمند "اسلامی" را کنکاش می کنیم. بخشی از این نیروها که از خویشاوندان معنوی و پشتیبانان مالی-نظامی-امنیتی "اخوان المسلمین ها" در منطقه هستند، با پیدایی خیزش هشتاد و هشت و تداوم پس لرزه های آن، و برای پاسداری از سودها و سرمایه های خود، کوشش می کنند با "عبور" از شیوه ی "دولتمداری سودانی" کنونی، راه گریزی به سوی "دولتمداری ترکیه ای-اسلامی" بیابند. آماج آنان "حفظ" درون-مایه ی "نظام"، و پاسداری از خوان یغما یا "بیت المال ولایتی" است ("نهضت اخوان المسلمین" با پاره ای گرایش های نظامی و استعماری-نواستعماری، عملا در سودان و ترکیه زمامدار، و در مصر و سوریه و اردن و غزه توانمند است).

به دیگر سخن، بخشی از پراگماتیست ها و اصلاح طلبان حکومتی و وابسته به بازار سنتی، با دست زدن به دگرگونی هایی نیم بند که در "تقسیم کار" میان سه نیروی بالا تغییر ریشه ای ایجاد نخواهد کرد، در تلاش اند تا بر جنبش ملی و دمکراتیک ایران (همانند سال های نخست انقلاب) "سوار" شوند و بدین گونه دیگر بار از بحران "عبور" کنند. برای پرهیز از بازخوانی اشتباه های پیشین، خاصه جنبش اصلاحات -که "ناتوانی های" آن بویژه از چشم انداز اقتصادی، به "نارسایی های" جنبش افریقای جنوبی پس از بیست سال "پیروزی" بر نژادپرستان، همسانی هایی دارد-، بخشی از دشواری های کشورمان را می گشاییم.

ستیز "کوسه ها" و "زیان های" بازاریان (بخش دوم)

"بازاریان که در جریان سرنگونی شاه یکی از سرچشمه های مالی «جنبش خمینی» بودند، پس از سال 1979 گام به گام جایگاه خود را در حکومت اسلامی استوار کردند، و در بسیاری از نهادها مانند اتاق، بنیاد، سازمان، کمیته و غیره نفوذ نموده و به گونه ای گسترده نبض های سیاسی و اقتصادی را در دست گرفتند. در این راستا بخش

بزرگی از بازار داخلی، صادرات و واردات، قرض الحسنه ها، و در کنار آن، پاره ای شرکت های تولیدی نیز در اختیار آنها قرار گرفت. بی توجهی به رشد صنعتی، در پیش گرفتن سیاست جنگ افروزانه، و ویرانی بخش بزرگی از صنایع کشور پس از انقلاب، به آنجا انجامید که میزان اشتغال در بخش خدمات افزایش چشمگیری یافت. بدین گونه که «سهم برابر شاغلان» میان سه بخش خدماتی و کشاورزی و صنعتی در سال 1978، به 43.9 درصد اشتغال در بخش خدمات، در برابر 25.6 درصد اشتغال در بخش کشاورزی، و «تنها» 18.2 درصد اشتغال در بخش صنعت در سال 2002 رسید، همانا نزدیک به 40٪ کاهش نسبت به بخش خدمات در سال 1978. ورود کالا از خارج به صورت قانونی و غیرقانونی از سوی بازرگانان و دست اندرکاران بازار، و دست به دست شدن چندین باره ی این کالاها تا رسیدن به دست مصرف کننده ی پایانی، یکی از دشواری های اقتصاد بیمار ایران بوده و هست. برای نمونه تنها میان سال های 1992 تا 2001 (یا دوره ی «اصلاح طلبان»، که با دوران «سردار سازندگی» و «دولت پاسداران» همسان بود) سهم «واسطه گری» در تولید ناخالص داخلی افزایشی داشت نزدیک به «هفت!!!» برابر. بیهوده نیست که سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی چین 52 درصد، در کره جنوبی 41 درصد، و در ایران بدون نفت «فقط» 13 درصد است.

از کتاب «داده ها و چشم اندازها»

رویکردهای بازاریان بزرگ و «پارلمان» آنان اتاق بازرگانی، از آغاز انقلاب تا امروز به طور عمده عبارت بوده اند از بهره گیری از نهادهای قانونی و غیرقانونی برای در دست گرفتن انحصاری داد و ستدهای خارجی و داخلی و فرصت های سرمایه گذاری، و بویژه واردات کالاها.

این «پارلمان» در کنار دیگر نهادهای انحصاری-تجاری «نظام» (از آن میان، بنیادها و موقوفه ها و نهادهایی چون آستان قدس رضوی، و بعدها ستادهای سپاهیان چون قرارگاه خاتم الانبیا) به مثابه ی نیرویی پر قدرت در اقتصاد، پیاپی به نهادهای گوناگون فشار می آورد تا اصل 44 قانون اساسی به کناری گذاشته شود، تعرفه ها و قیمت گذاری ها کاهش یابند، خصوصی سازی ها شتاب گیرند، قانون کار به زیان مزدبگیران دگرگون گردند، تا بدین گونه اقتصاد کشور در راستای خواست های آنان و همراهانشان «تعدیل» شود. این رویکردها، از یک سو منافع آنان و کنسرن های جهانی صادرکننده کالا به ایران، و از سوی دیگر خواست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی را تامین کرده و می کنند. (پیرامون دشواری ها و چشم اندازهای کشورمان در دروان «گذار»، نگاه کنید به لینک های پایان نوشتار: «چرا جنبش نفت هنوز از برجسته ترین بخش های مبارزات مردم ماست»، و نیز کتاب «داده ها و چشم اندازها»)

با اجرای سیاست خصوصی سازی در دولت اول هاشمی رفسنجانی، سیتز «پیروزمندان مناقشه های داخلی» با دستاوردهای ملی و دمکراتیک انقلاب بهمن، وارد برش تازه ای شد. وی که بر پایه ی خاطرات خود در کتاب «عبور از بحران»، پیوندهای نزدیکی با بازار (و چماق آن «انصار» بازار)، «موتلفه اسلامی» و نیز «حجتیه» داشت، در دولت خود زمینه را برای تاثیرگذاری بیشتر و خریداری یکان های گوناگون دولتی و نیمه دولتی از سوی اتاق، فراهم ساخت. او در آغاز انقلاب و به عنوان رییس مجلس نیز «سیم های روابط عمومی مجلس» اش، بنا به گفته ی مهدی بازرگان، «به کمیته ی اصناف بازار اتصال» داشت و برای سرکوب مخالفان، «تظاهرات طبیعی مردمی» به راه می انداخت.

با این پیش زمینه ها امکان راه یابی آسان تر «جمعیت موتلفه اسلامی» و بازاریان بزرگ به بخش معدن، و پس از آن صنعت، فراهم شده بود. خریداری دوکارخانه «ایران هرمون» و «داروسازی حکیم»، نمونه های «بارزی از چگونگی حضور و فعالیت اعضای ارشد اتاق ایران در خصوصی سازی»، آن هم از راه «مذاکره» و ساخت و پاخت های پشت پرده بودند. نگرستی اینکه، «صاحبان بعدی این دوکارخانه، مبلغی را که در جریان مذاکره بر

روی آن توافق شده بود را تنها از راه عایدی آن دوکارخانه "پرداخت نمودند. نگرستی تر اینکه، پرونده ی بسیاری از خصوصی سازی ها از راه "مذاکره"، بعدها به "بازرسی قوه قضاییه و سازمان بازرسی کل کشور" سپرده شد، ولی هیچ گاه پرونده های «ایران هرمون» و «داروسازی حکیم»، که در پیوند با ریاست اتاق بودند، بازرسی نشدند.

این گونه نهادهای توانمند مالی، در صورت عدم اجرای خواست های خود از سوی ارگان های قانون گذاری و اجرایی و قضایی، می توانستند و می توانند با جابجایی رانت ها، و از آن میان، افزایش بهای کالاها، یکان های تولیدی را با بحران روبرو کنند، بازارهای مالی را متزلزل سازند، و در عمل اقتصاد تک محصولی و نفتی - وارداتی را به کشور تحمیل نمایند. آنان برای تامین "خواست های خود قادرند از پاره ای از "مراجع"، شماری از گردانندگان "جیره خوار"، و در صورت نیاز از بازاریان "اعتصابی" نیز بهره گیرند. برآیند رویکردهای این کانون های توانمند (چه در دوران "سردار سازندگی"، و چه در دوره ی اصلاح طلبان و تندروان)، کسری تراز بازرگانی غیرنفتی در داد و ستدهای برون مرزی بوده است: بر پایه ی تازه ترین داده ها، نزدیک به پنجاه میلیارد دلار کسری ترازها به صورت "رسمی"، و با در نظر گرفتن قاچاق کالاها، کسری به مراتب بیش از آن.

داد و ستدهای برون مرزی یا "خلق پول از هیچ"

نگارنده بازگشایی این بخش را بویژه به خبرنگار ایرانی، بهمن احمدی امویی، که برای ارزیابی های موشکافانه خود به زندان و شلاق (و همسرش به سی سال محرومیت از نگارش) محکوم شده است، می سپارد:

"شورای انقلاب در سال 58 تجارت خارجی را ملی کرد. هدف طراحان آن طرح این بود تا همگام با ملی شدن بانکها، بیمه و صنایع، برای جلوگیری از برخورداری گروههایی از آزادی تجارت خارجی، آنها را هم محدود کنند. یکی از وزیران دولت های میرحسین موسوی و هاشمی رفسنجانی می گوید: «در ابتدای انقلاب تقریباً هیچکدام از ما تجربه کار اجرایی را نداشتیم. از سر میز کلاس های درس و مشق دانشگاه یک راست به وکالت، وزارت و صدارت رسیده بودیم... اما وضعیت جمعیت مؤتلفه ای ها از این بابت از ما بهتر بود. آنها حداقل مغازه و حجره ای را اداره کرده بودند و با کارهایی اجرایی در سطح خرد و ریز آشنا بودند...» او می گوید: «همین آشنایی به کارهای اجرایی بود که دولت را محتاج آنها کرد و چانه زنی برای خرید کالای اساسی با طرفهای خارجی و استفاده از شبکه گسترده توزیع سنتی کالاها را برای نزدیک به یک دهه در اختیار آنها گذاشتند.» در آن سالها جمعیت مؤتلفه اسلامی که دارای "تاب ترین تمایلات سنتی تجاری کشور بود!!!"، مصادر کالاهای مهم سیاسی - اقتصادی را در اختیار خود گرفته بود. این تشکل غیر انتفاعی تنها مرجعی است که به راحتی می تواند بدون استفاده از امکانات و خاستگاه دولت ایران، با کشورها و شرکتهای خارجی وارد مذاکره شود ... دولت نیاز به واردات گسترده و فراوان داشت. پنیر، روغن، شیر، چای، برنج، گندم و هزاران قلم کالای صنعتی و نظامی. نرخ ارز رسمی هفت تومان بود. درحالی که نرخ ارز در بازار آزاد مرتباً و روز به روز افزایش یافت تا این که در سال 68 به حدود 160 تومان رسید. سرپل ارتباطی بسیاری از خریدهای کالاهای اساسی دولت از خارج، بازرگانان بخش خصوصی بودند. طبیعتاً قابل تصور است که حضور حبیب الله عسگراولادی دبیرکل "جمعیت مؤتلفه اسلامی" در وزارت بازرگانی و دوستی و هم مسلکی او با هیأت رئیسه اتاق، فرصتهای ارزنده ای را برای اتاق تشنه ی فعالیت مهیا کرده است ... وزیرری که نمی خواهد نامش آورده شود می گوید: «همیشه در جلسات هیأت دولت، این ناراحتی وجود داشت که واسطه های وابسته به بازاریان که روز به روز قدرت سیاسی شان هم گسترش می یافت، و خرید کالاهای اساسی را برای دولت انجام می دادند، و همچنین ادامه آنها در بازار خرده فروشی که توزیع آن کالاهای وارداتی را در انحصار خود داشتند، مشکلات و نگرانیهایی را برای دولت ایجاد

کنند... اتاق به واسطه گری داخلی و بین المللی و بهره جستن از تفاوت فاحش بین نرخ اسمی ارز و نرخ آزاد آن رو آورد... آنها یک دلار اضافی را که از طریق واسطه گری کسب کرده بودند در بازار آزاد به قیمت صد تومان می فروختند و سپس آن را به بانک می فروختند و بانک برای آنها چهارده دلار با نرخ هفت تومانی تقاضا باز می کرد. "این یعنی خلق پول از هیچ!!!". یک کارشناس اقتصادی می گوید: «این هشت سال جنگ، «فرصت خوبی!!!» بود برای علاقه مندان به بوی خوش زعفران و خاک قیمتی فرش تا هم توانایی بین المللی خود را بالا ببرند و هم در داخل، شبکه های خود را گسترش دهند. در واقع در تمام این سالها آنها خود را برای حضور پر قدرت در "شکوفایی اقتصادی؟" و دوران پس از جنگ آماده می کردند.» حالا دیگر نوبت وارد شدن به دنیای روغن صنعت و خاک معدن با پولهای واسطه گری رسیده بود ... سال 68 (نگارنده: یک سال پس از کشتارهای دلخراش در زندان ها) سال پایان جنگ، و شروع اجرایی برنامه "تعدیل اقتصادی" بود که خصوصی سازی، آزادسازی تجارت خارجی، کاهش تعرفه ها و حذف یارانه ها را در دل خود داشت. نویدی بود تازه برای هیأت رئیسه محافظه کار اتاق بازرگانی که دنیای جدیدی را پیش روی خود می دیدند. حالا دیگر اتاق ایران در خیابان طالقانی هر روز شاهد برگزاری جلسات متعدد با بخش خصوصی، دولتی و سرمایه گذاران کشورهای خارجی بود. اروپایی، آسیایی و عربی، یکی یکی می آمدند و می رفتند. سفرهای متعدد، رد و بدل کردن کارتهای ویزیت و گفت و گوهای مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی دیگر به یک رسم بدل شده بود. برای وارد شدن به دنیای صنعت و تجارت نوین باید ژست آن را هم گرفت. بورس و شورای عالی پول و اعتبار فعال شدند و رئیس اتاق طبق قانون می تواند در این دو نهاد حساس تصمیم گیر اقتصادی و پولی کشور، حضور فعال و مؤثر داشته باشد. اما با گشایش نسبی برای فعالیت بخش خصوصی و به تبع آن اتاق ایران، اتفاق خاصی در فرآیند مدیریت و نوآوری هیأت رئیسه آن ایجاد نشد. در واقع اتاق ایران در تمام سالهای مذاکره و چالش با سرمایه گذاران خارجی که توسط دولت و نهادهای دولتی در جریان بود، بدون کمترین هزینه ای، فقط از «فواید توافق های به عمل آمده سود» می برد.

بازتاب این «توافق ها» میان "سردار سازندگی" و حبیب الله عسکراولادی دبیرکل "جمعیت مؤتلفه اسلامی" و بازاریان سنتی، بحرانی بود همه سویه. در این برش نه تنها در زمینه ی بازسازی خرابی های جنگ و برآورده کردن شعارهای دادخواهانه ی انقلاب گام استواری بر داشته نشد، بلکه یک دستگاه بوروکراتیک گسترده و فاسد دولتی و نیمه دولتی با بدهی خارجی بالا نیز به ارمغان نهاده شد.

دو "رکورد تاریخی" زمامداری رفسنجانی-عسکراولادی عبارت بودند از، نخست، رساندن تورم در کشور به مرز 50 درصد، و دوم، رساندن بدهی خارجی به حد 23 میلیارد دلار. برندگان سیاست "درهای باز"، از یک سو، کنسرن های جهانی، و از دیگر سو، بازاریان بزرگ و بنیاد-موقوفه خواران فربه و پاسداران بالاجایگاه بودند. در این ورشکستگی ها و نابسامانی ها، عواملی مانند کنار گذاردن شمار زیادی از کارشناسان دگراندیش و دلسوز، رشد هر چه بیشتر گرایش های پیش سرمایه داری و سنتی، توانگیری بازرگانی انگلی-وارداتی، هرج و مرج در بیشتر ارگان های تصمیم گیری، و گسترش امکانات سوء استفاده و فساد نقش بازی کردند.

در این اقتصاد استصوابی-انحصاری-وارداتی، دستگاه دولتی-نیمه دولتی، و بویژه بنیادها، علیرغم انتظارات مردم، به بنگاههای ناکارآمدی تبدیل شدند که بدون پشتوانه ی مالی-نفی از توانایی اداره خود بر نمی آمدند. برای نمونه بر پایه ی داده های رسانه های ایران از 100 شرکت زیر پوشش بنیاد 97 درصد آنان در درازای یک سال تنگنای پولی داشتند که از راه بانک مرکزی و دلارهای نفتی تامین می شدند. این امر بیشتر شامل صنایع، از جمله صنعت نساجی و تولید فلزات شد و به توقف 2500 طرح صنعتی تنها در یک سال انجامید. بدین گونه دستگاه دولتی-نیمه دولتی نوین و با هدف اجرای "عدالت اجتماعی" و پشتیبانی از "مستضعفان"، بویژه زیر تاثیر

رویکردهای بازاریان بزرگ، در عمل شکاف طبقاتی را افزایش داد، رشد صنعتی را دچار ایست کرد، بیکاری آشکار و ناآشکار را دامن زد، و گام به گام پایگاه اجتماعی رژیم را تنگ تر نمود.

"کودتای 28 مردادی" زمینه ساز اقتصاد استصوابی

سعید حجاریان، نظریه پرداز اصلاح طلبان، روی کار آمدن کابینه ی رفسنجانی در سال 1368 را که عملاً به توان گیری بیشتر بازاریان و اقتصاد استصوابی-انحصاری یاری رسانده بود، "کودتای 28 مردادی" نامید. روند استصوابی شدن اقتصاد و رشد بازاریان که از روزهای نخستین انقلاب آغاز شده بود، با بهره برداری ابزاری از "بحران" ساخته شده ی گروگان ها و جنگ ایران و عراق از یک سو، و یاری گرفتن از تندروانی چون خلخالی و لاجوردی و نیز کمک های کناری گروه هایی چون "موتلفه" و "حجتیه" و "انصار بازار" از سوی دیگر، شتاب بیشتری گرفته بود.

این فرایند که از آستان انقلاب با راندن و حذف بخش چشمگیری از نیروهای ملی و دمکرات، و از جمله زیر پوشش "انقلاب فرهنگی"، و با آماج تواندهی به "حوزویان" در برابر "دانشگاهیان" خود نموده بود، در سال 67 به نقطه اوج خود رسید (نشریه اشپیگل در ویژه نامه ی تازه ی خود، آماج "کارگردان" انقلاب فرهنگی و دانش آموخته ی "انگلیس"، عبدالکریم سروش را که پس از انقلاب راهی ایران شده بود، مبارزه با "چپ ها و مارکسیست ها که در آن سال ها در میان روشنفکران بیشترین هواداران را داشتند"، خوانده بود).

این "کودتای 28 مردادی"، همزمان بود با کنار گذاشتن یا حذف فیزیکی "موسوی اردبیلی" ها و "موسوی خوئینی" ها و "مهندس موسوی" ها (برگرفته از سخنان حجاریان)، و نیز "بهشتی" ها (برگرفته از سخنان سبحانی) در رده های "خودی". بخشی از انگیزه های دشمنی موتلفه-حجتیه ای های بازاری و پشتیبانان برون مرزی شان با این نیروهای "خودی" را (بویژه در پهنه های اقتصادی، و از آن میان خاصه در پیوند با اصل 44 قانون اساسی و تقسیم اقتصاد کشور بر سه پایه ی دولتی و تعاونی و خصوصی)، می توان در سخنان عزت الله سبحانی در گفت و گو با روزنامه اعتماد جست و جو کرد: بر پایه ی گفته های وی، در "فاجعه ی هفتم تیر" که به مرگ بهشتی (کسی که "اصل 44 قانون اساسی مستقیماً توسط ایشان در نظر گرفته شد")، "دستگاه های جاسوسی" برون مرزی نقش بازی کردند. پاره ای از "منابع"، مرگ مشکوک شریعتی در "انگستان"، ترور مطهری از سوی گروه فرغان، و برکناری آیت الله منتظری را نیز در این چارچوب ارزیابی می کنند. (این گونه "عملیات" با شدت تمام تداوم دارد. برای نمونه در تازه ترین "درگیری های سیاسی" در پاکستان، همانند "پاکسازی های" چند ساله ی گذشته ی "دستگاه های جاسوسی" و "دستیارانشان" در عراق و افغانستان، نزدیک به ده ها تن، و در میان آنان بی گمان چندین شخصیت "ملی و تاثیرگذار"، از پهنه ی سیاسی "پاک" شدند.)

با این پیش زمینه ها، گام به گام "ساختار و تقسیم کاری" از دوره ی "مرحوم امام" در پهنه ی اقتصادی-سیاسی پدیدار شده بود، تا به گفته ی "خاموشی" عضو شورای مرکزی موتلفه اسلامی و رییس "اتاق کوسه ها" (واژه ای که نشریه ی آلمانی تاتس درباره جنگ "ثروتمندان" در ایران برگزیده بود)، "نظام" خود را "حفظ کند و سرپا" بماند. بازتاب این الیگارشوی مالی-بازاری-وارداتی، پیدایی "طولانی ترین مدیریت با ثبات جمهوری اسلامی" در اتاق بازرگانی، رشد انحصارها، و تنگ تر شدن امکان برای گسترش توان بخش های "غیرتجاری" در نهادهای روبنایی بود. بیهوده نیست که اتاق بازرگانی مصر نزدیک به چهارصد هزار عضو دارد، اما "پارلمان کوسه های ایران" به سختی شانزده هزار عضو را در دایره ی تنگ، و بویژه در رهبری "استصوابی" خود راه داده است.

نقش ویران کننده و انگلی جریان های بازاری-وارداتی را، گزارش نشریه ی سرمایه روشن تر می کند. بنا به این گزارش، در واردات خودرو، 10 واردکننده نزدیک به 45 درصد واردات، 15 شخص حقیقی و حقوقی 55 درصد واردات شکر، 20 تاجر 50 درصد سهم واردات آهن آلات و چدن و فولاد، و 10 شخصیت حقیقی و حقوقی 55 درصد از واردات پارچه را در انحصار خود داشتند.

بی بند و باری و "بی باوری" این "موتلفه ای-حجتیه ای های اسلامی" و همراهان "بنیادی-سپاهی" آنان را، می توان بویژه در آینه ی دو کالای "اسلامی"، همانا خوراک و بهداشت "حلال"، و پارچه ی ویژه ی "حجاب زنان"، به خوبی نگریست.

در پهنه ی خوراک و بهداشت "حلال"، ایران با سهمی بسیار کوچک در بازار جهانی، فرسنگ ها از دیگر کشورهای "اسلامی" و غیراسلامی بازپس مانده است. از 632 میلیارد دلار گردش مالی اقتصاد "حلال" که 17 درصد از بازرگانی خوراک جهان را دربرمی گیرد، ایران "اسلامی" سهمی دارد ناچیز برابر با 300 میلیون دلار. این در حالی است که کشورهای غیر "اسلامی" انگلستان و کانادا از صادرکنندگان مطرح کالاهای "حلال" اند، و در این میان استرالیای غیرمسلمان نیز صادرات سالانه ای دارد در مرز 2 میلیارد دلار. یکی از انگیزه های این بی بند و باری اقتصادی را خوانندگان "تابناک" هاشور می زنند: "تا زمانی که سازنده ی ایرانی با کمک لابی سفت و سخت صنعت، بالغ بر 35% درصد سود می برد، نمی آید برای 5 تا 10 درصد سود، این همه خود را به زحمت بیانازد و صادر کند."

در گستره ی تولید پارچه و تهیه ی "حجاب زنان" کرانه ها تیره تر هستند. به گزارش رسانه های ایران، همزمان با ورشکستگی "تحمیلی" و گسترده ی صنایع نساجی که سهم "ناچیزی" در بازار داخلی دارند، هر وارد کننده!!! از ده وارد کننده ی بزرگ پارچه، سالیانه 2.4 میلیارد تومان از واردات پارچه و تهیه ی "حجاب زنان" سود می برد. به دیگر سخن، جمهوری "ولایی" حتی توانایی تولید دو "کالای اسلامی" و مورد تبلیغ و تاکیدش را نیز دارا نیست: "سود" اجرای خشونت آمیز "حجاب اسلامی" هم، به جیب های گشاد واردکنندگان استصوابی و تولید کنندگان برون مرزی می ریزد.

"خواری تاریخی"

این بخش از نوشتار را با امید به پایان یافتن این "خواری تاریخی"، آن هم در پرتو نبردهای دلیرانه ی "انجمن هایی از تبار انجمن های مردمی مشروطه"، و نیز با آرزوی برپایی "آذرکده هایی خندان" (و نه گریان) در درون مان و برافراشتن درفش "دولت سایه ی مردمی" (و نه بیرق سوگوار خرافی) پیشاپیش مان، به انجام می رسانیم. به گفته ی احمد کسروی "باید نیرو بسجید"، و در این برش سرنوشت ساز تاریخی که "هر چند سده" پیش می آید، با بهره گیری از "همه" ی اشکال مبارزاتی مورد "پشتیبانی توده ها"، جنبش ملی و دمکراتیک کشورمان را در پهنه های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و "سازمانی" به پیش راند و پیشاهنگی نمود. باختر آسیا برای رهایی از بندهای "توحش و بربریت" استعماری-نواستعماری، به پیروزی های "پرچمدار" آگاه و دلیرش چشم دوخته است. آری، چون خاور آسیا، باختر آسیا را نیز می توان زیر درفش داد، پیشگام جهان ساخت:

"عقیده ی «صریح و صادقانه من این است که چون مقصود نهایی ما فقط صیانت هندوستان می باشد، در این صورت بهترین سیاست این خواهد بود که کشور ایران را در همین حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم» (از نامه گوراوولی بارت به وزارت خارجه انگلستان). در سده ی نوزده، سرسپردگان همین سیاست بودند که با تحریک مردم و دولت، در جنگ با «کفار روس» تاثیراتی داشتند. برآیند آن، از یک سو بستن پیمان نامه ی ترکمن چای و جدایی بخش هایی از ایران، و از دیگر سو تحمیل قرارداد بازرگانی نابرابر با روسیه بود. پس از بسته شدن این پیمان نامه، انگلستان کوشش نمود تا قرارداد همسان و

ناعدالانه ی دیگری به ایران تحمیل کند. مانع بزرگ در برابر این پیمان نامه، میرزا ابوالقاسم قائم مقام، وزیر محمدشاه قاجار بود. وی این داد و ستد را «زیان بخش» ارزیابی می کرد. او یادآوری می نمود که این گونه «تجارت وسیله ی نابودی تدریجی این مملکت فقیر ناتوان می شود و عاقبتش این است که بین دو شیر قوی پنجه که چنگال خود را در کالبد آن فرو برده اند، تقسیم خواهد شد.» وی به درستی تاکید می کرد که «آزادی تجارت» برای کشور واپس مانده ای چون ایران زیان آور است، چرا که «نخائر طلای ایران را از کشور خارج» می کند. جان کمبل وزیر مختار انگلستان در خاطراتش می نویسد: «هیچ استدلالی نبود که برای قانع!!! کردن محمدشاه و وزیرش در اثبات منافع قرارداد بازرگانی به کار نرفته باشد. اما تمام براهین در قائم مقام بی اثر مانده، جواب ما را نمی دهد.» وی به منظور برداشتن او از سر راه و «برای برانگیختن مردم و خرج کردن پول بین علما و ملاها مبلغی در حدود پانصد لیره» هزینه کرد تا «احساسات مردم علیه قائم مقام روز به روز شدیدتر شود» و دست نشانندگان خود را واداشت که «بالای منبر علیه او به درستی سخن» گویند. جان کمبل با بهره گیری از همین ترفندها، و نیز همکاری بازاریان و درباریان و مستوفیان وابسته، قائم مقام را از سر راه برداشت و تنها «سه روز!!!» پس از کشتن او به دستور محمدشاه، قرارداد بازرگانی نابرابر با انگلستان به ایران تحمیل شد که پیامدهای منفی آن هنوز در مناسبات اجتماعی-اقتصادی ایران رخ می نماید. " (از کتاب "خیزش 88"، نوشته ی نگارنده)

دکتر بهروز آرمان

behroozarman@yahoo.com

www.b-arman.com

این نوشتار ادامه دارد

یادداشت ها:

1- کتاب خیزش 88 انتشار یافت و به درخواست خوانندگان در ایران، در لینک زیر به گونه پی دی اف در

دسترس است

http://www.b-arman.com/html/book_khizesh.htm

2- چرا جنبش نفت هنوز از برجسته ترین بخش های مبارزات مردم ماست

<http://www.b-arman.com/html/a-naft.html>

3- کتاب داده ها و چشم اندازها پیرامون دشواری ها و راهکارهای دوران گذار

<http://www.b-arman.com/html/dadeha.html>

4- جایگاه بازاریان در اقتصاد انگلی-وارداتی

<http://www.b-arman.com/html/abgin.html>

5- پیرامون بازاریان و سنت گرایان، و "زمینه های رشدشان"

http://www.b-arman.com/html/sonat_garan.html